

سیری در اشعار عربی ابن سینا

فرشته آهنگری *

سیزده قطعه دیگر عربی نیز از ابن سینا ذکر کرده است. مشهورترین قصیده در مجموعه اشعار عربی شیخ، قصیده معروف به عینیه (نفسیه و رقائیه)^۲ است که به قول ادوارد براون، بسیار زیباتر و نغزتر از اشعار فارسی اوست^۳ که بر آن شروع متعددی نوشته‌اند. در این قصیده، روح انسان به کبوتری ممثّل شده است و شیخ با استدلال تمثیلی هبوط روح و کزاهت وی را در تعلق گرفتن به جسم، پوشیدگی از بصر همگان، حال وی در نفس تن و نیز از حکمت این تعلق سخن می‌گوید. تمثیل روح به پرنده، قبل از ابن سینا در مکتوبات اخوان الصفا با الهام از «باب الحمامة المطوقة» کلیله و دمنه سابقه داشته و به قول مرحوم فروزانفر، ممکن است قصیده عینیه ابن سینا و تمثیل روح به کبوتر یا ورقا از این منشأ در ذهن وی رسوخ کرده باشد.^۴ این تمثیل پس از ابن سینا، در رساله الطیر امام محمد و امام محمد غزالی موثر افتاد. روزبهان بقلی نیز در عیبرالعاشقین روح را به پرنده تشبیه نموده است.^۵ سهروردی هم در شعری نفس ناطقه را به گنجشک (عصفور) تشبیه کرد:

قدیمترین کتابی که تمامی اشعار عربی ابن سینا را حفظ کرده، «عیون الانبیاء فی طبقات الاطباء» ابن ابی‌اصیبه است. مولف در ذکر احوال شیخ الرئیس، اشعاری را که به عربی به نام وی مشهور بوده گردآوری کرده و گاه ناقدانه در انتساب بعضی از آنها به شیخ تردید نموده است؛ چنان که در ذکر قصیده‌ای با مطلع:

احذر بنی من القران العاشر

وانفر بنفسک قبل نفرالنافر

پیشگویبیهایی درباره هجوم تاتار و نابودی خراسان و خوارزمشاهیان و خلیفه عباسی است، اشاره می‌کند که این قصیده با توجه به کتاب «جفر» امام علی (ع) سروده شده است و آن را در این جا ذکر نمودم + خواه از ابن سینا باشد یا دیگری. مرحوم صفایز انتساب این قصیده را به شیخ الرئیس رد کرده و آن را متعلق به شاعری از قرن هفتم می‌داند.^۱ همچنین مولف عیون الانبیاء انتساب قصیده‌ای را با مطلع:

وجودی به من کل نوع مرکب

من العالم المعقول و المترکب

به ابن سینا رد می‌کند. علاوه بر این، ابن ابی‌اصیبه،

طرت منه فتخلی رهتاء
عالمترین شکل این تمثیل را در منطق الطیر عطار می توان یافت.
قصیده عینیه، چون بسیاری از تجارب روحانی عارفان، حاصل تجربه روحی ابن سیناست که در حالت خلسه اتفاق افتاده است. از این رو بدون آشنایی با جهان بینی چنین کسانی، این سخنان، چه از نوع شعر یا نثر، رمزآمیز و مبهم است. به حقیقت، بیان این وقایع، دلیلی بر دریافت معارفی ماورای حسی است. در چنین وضعی، پذیرش و عدم پذیرش شئونده و خواننده برای گوینده اهمیت ندارد، زیرا برای وی حقیقی و ممکن بوده است. در جهان بینی دینی که زیربنای دیدگاههای عرفانی است، انسان از دو چیز آفریده شده است :

۱. کالبد ظاهر که به چشم سر توان دید.
 ۲. روح که از جنس این عالم نیست و در آن غریب افتاده و فقط به چشم بصیرت می توان آن را دریافت.
- روح، به خلاف جسم، جاودان است و معرفت حق - تعالی - صفت وی است، به شرط آنکه از شوائب جسمانی رها شود. سعادت و شقاوت نیز برای اوست و تن، متابع روح در جمیع احوال است. روح آدمی چون حقیقت آن سری پیوسته مشتاق رجعت بدان عالم است، ولی شواغل دنیایی او را مانع می آید. در خواب که روح موقتاً از جسم مفارقت اختیار می کند، به عالم ماورای حس می پیوندد و با مرگ این پیوستگی دایم می گردد.
- ابن سینا در «رساله الطیر»، «حی بن یقظان» و «سلامان و ایسال» با بسط فراوان به شرح گرفتاری روح در کالبد - که در قصیده عینیه آن را به اختصار آورده - پرداخته است. روحی که بدین آگاهی دست یابد، سرنوشتش با دیگران متفاوت می شود. درمی یابد که قفس جسم و دنیا، جایگاه بایسته و شایسته او نیست. باید در این خاکدان به فضایل آراسته شود تا سیمرغ حقیقت او را شکار کند. چنین روحی، فرشته ای خاک نشین است که با گرفتاران بی خبر از عالم بالا، همنشین شده و مشتاقانه مترصد لحظه مرگ است تا بند جسم از پای خود بگشاید.
- از دیرباز، عرفا و فضلا بر این قصیده حکمی ابن سینا چون رسالت عرفانی وی شروع متعدد نوشته اند. این



شروع که به سه زبان عربی و فارسی و ترکی برجاست، بخشی را حاجی خلیفه در «کشف الظنون»^۶ یاد کرده و فهرست کاملتری از آن را بروکلیمان در «تاریخ ادبیات عرب» و نیز اب معظم قنوتی در «فهرست تالیفات ابن سینا» آورده اند.^۸ مهمترین این شرح عبارت اند از: شرح شاگرد شیخ، عبدالواحد بن محمد جوزجانی، شرح محیی الدین بن عربی، شرح عقیف الدین تلمسانی، شرح سلیمان محوزی بحرانی، شرح داوود انطاکی، شرح سدیدالدین منانی، شرح میرسید شریف جرجانی و شرح حاج ملاهادی سبزواری.^۹

در شماره ابیات این قصیده نیز میان متون، اختلاف ضبط است. در کشف الظنون^{۱۰}، سی بیت ذکر شده که ظاهراً اشتباه است، در طبقات الاطباء^{۱۱}، نوزده بیت و در بعضی متون بیست و یک بیت^{۱۲} مضبوط است. در پایان مجموعه ای به شماره ۸۸۴ کتابخانه ملی ایران، ترجمه منظومی از قصیده عینیه شیخ که به دست غلامحسین طیبی در بیست بیت فراهم آمده، موجود است.^{۱۳} این ترجمه ییتی دارد که معادل عربی آن در «طبقات الاطباء» نیامده که در جایگاه خود بدان اشاره خواهیم کرد.

این قصیده با توجه به متن عربی آن در «طبقات الاطباء» و ترجمه فارسی آن برگرفته از «نامه دانشوران»^{۱۴} و متنی مترجم که مرحوم اقبال از مولفی گمنام در مجله دانشکده ادبیات چاپ نموده^{۱۵}، همراه با برگردان منظوم آن از غلامحسین طیبی^{۱۶} آورده می شود:

هبطت الیک من المحل الافرع

ورقاء ذات تمزز و تمنع
نزول کرد به نزدت ز عالم بالا
ز آشیانه عزت، کبوتر ورقا
- کبوتری بس منیع و ارجمند از جایگاهی زیاده رفیع
و بلند تر تو فرود آمد.
محبوبه عن کل مقله عارف
و هی التی سرفت و لم تبرقع
نهان ز دیده هر عارف از کمال ظهور
عجب چگونه بود هم نهان و هم پیدا
- با آنکه برقع برافکنده و بی پرده روی نمود، از بصر
ارباب نظر مستور مانده و دیده خداوندان پیش از
دیدنش محروم گشت.

و نطلّ ساجمه^{۱۷} علی الثمن الّتی

درست بتکرار الریاح الاریع شده است نوحه سرای سرا که می فرسود
 گه از دبور و شمال و گه از جنوب و صبا
 - و باران اشک بیبارد و بر فراز دیاری که به تواتر
 بادهای مختلف صورت ویرانی پذیرفته بنشینند و
 بانگ اشتیاق برداشته، ناله های زار برکشند.
 اذ عاقها الشریک الکنیف و صدّها

قصص عن الواج القسیح الاریع
 چو بازداشت و را پای بند جسمانی
 زواج عالم علو و مقام اودانی
 - چه آن طایر برج عزت را رشته دام سطر بر پرواز
 فضای وسیع پای بر بسته و تنگای قصص ثقیل از
 عروج اوج فراخ مانع آمده.
 حتی اذا قرب المسیر الی الحمی

و دنا الرّیح الی الفضاء الاوسع
 در این مضیق همی بود تا که شد نزدیک
 اوان رحلت او سوی آن وسیع فضا
 - تا آن گاه که زمان مراجعت و اوان رحیل
 نزدیک گردد.
 و عدت مفارقةً لكلّ مخلف
 عنها حلیف التراب غیر مشیع



وداع کرد و در این خاکدان تیره گذاشت
 کسی که وقت سفر پیروی نکرد و را
 - از بند علانی و چنگال عوائق باز رهد و آشیانه دیرین
 توده خاک بگذارد و از بی آهنگ خویش بگذرد.
 سجمت و قد کشف الغطاء قابضت
 ما لیس یدرک بالعیون الهنجع
 چه لحنها که سرایید چون مشاهده کرد
 هر آنچه دیده نمی دید بعد کشف عطا
 - چون پرده حجاب از دیده اش گرفته نبود و آشیایی
 بدیع و اموری ظریف بنگرد که خفتگان بستر طبایع از
 دیدن آن محروم اند، از فرط وجد آغاز طرب کند.
 و بدت تعرّف فوق ذرّوة ناهق
 سام الی قعر الحفیض الالوضع^{۱۸}
 - بر فراز قله افراخته آواز تغرید برکشند تا قعر حفیض
 پست [برای چه فرود آمده است].
 ان کلان ارسلها الاله لحکمة
 طوبت عن الفطن الالبیب الاریع

کرهت فراقک و هی ذات تفجع
 وصول او نه به طوع و بسا که روز فراق
 برآورد ز تالم فغان و واویلا
 - اگر چه دولت وصال آن با کراهتی به کمال میسر
 آمد، خود بعد از وصل بر عارضه فراق و سانحه
 هجران بسی اندوهناک و نالان گشت.
 انفت و ما انست فلما واصلت

الفت مجاورة الخراب البلقع
 نخست عار همی بودش انس می نگرفت
 گرفت الفت آخر در این خراب بنا
 - نخست از فضای تیره رنگ، تنگ داشتی و بر غیر
 فراخنای مالوف، انس نگرفتی، لکن چون با کراهت
 خاطر به هوای این ویرانه بی آب و گیاه پال گشود،
 و اظنها نسیت عهداً بالحمی

و منازل بفرآهها لم تقنع
 گمان برم که فراموش کرد آن عهدی
 که داشت خرم و خوش با مجاوران حمی
 - چنان الفت پذیرفت که گویی عهد گذشته
 و منازل قدیم را یکبارد فراموش کرد.
 حتی اذا اتصلت بهاء هبوطها
 عن میم مرکزها بذات الاجرع
 چو شد ز گلشن روحانیان ز بدو حدوث

به خطه ای که نمی روید از زمینش گیا
 - همین که به ناچار از میم مرکز نخستین به هاء
 هبوط در پیوست (هاء که در لفظ هبوط است ابتدای
 آمدن وی است و میم مرکز عبارت از ابتدای مفارقت
 است از منزل او که پیش از تعلق به بدن داشت).
 علتت بها تاء التقلیل فاصبحت

بین المعالم و الطلول الخضع
 چنان ز گلشن جسمانی اندر او اویخت
 علایقی که بر او شد مقیم، کهنه سرا
 - از تاء ثقیل (جسم) غباری بر پر و منقار آن بنشست
 و در میان این خاکدان ویران غوطه ور گردیده آشیان
 جست.
 تبکی اذا ذکر ت دیاراً بالحمی

بمدامع تهمی و لمّا تقطع
 ز یاد عهد قدیم آن چنان بگیردی زار
 کز اشک دیده خونین روان کند دریا
 - هر زمان که از معاهد دیرین و قرقگاه یادآورد، سیل

نزول او اگر از بهر حکمتی است که او

حلول می نكند در ضمیر هر دانا
- اگر حکیم علی الاطلاق آن را از اوج بلند برای
حکمتی و سرّی در قعر حسیض پست فرود آورده
است، همانا آن حکمت بالغه و سرّ لطیف بر دیده
خردمند یگانه و دانشور فرزانه پوشیده و مستور است.
فهبوطها ان كان ضربه لازِب

لتكون سامعاً لما لم تسمع
و گر تعلق او لازم است تا شنود
هر آن سخنی که نمی کرد پیش از این اصفا
- اگر گویی سر این هبوط و حکمت این نزول آن است
که نفس را در این نشئت فانی، کمالات جاودانی پدید
آید و مراتب استعداد به مقامات ظهور پیوندد و به
دستیاری قوا و حواس بسی معلومات در حوصله خود
بیندوزد.

و تعود عالمة بكلّ خفیة
فی العالمین فخرقها لم یرقع^{۱۹}
و دیگر آن که بداند نهان هر دو جهان
پس ای سلیم کتون حاجتش نگشت روا

- و در حالی که به امور پنهان در دو جهان
عالم شده باز می گردد، اما جامه (جسم) ای را
که به مفارقت او چاک شده، با هیچ پاره ای
سامان نتوان کرد.^{۲۰}

و هی الّتی قطع الزّمان طریقیها
حتّی لقد غربت بقیو المطلع
زمانه راهرو نقد او ربود چنانک
طلوع اوست محال از پس غروب و فنا
- صیاد زمانه، طریق پرواز بر آن قطع کرد تا بر خلاف
معمول در غیر مطلع نخست، غروب کرد.

فکانه! برق تالّقی للحمی
ثم انطوی فکانه لم یلمع^{۲۱}
وجود او به یقین گویا که برقی بود
که جست و باز نهان شد به نور خود گویا.

پی نوشتها

۱. صفاء ذبیح الله، جشن نامه ابن سینا، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۱۳۱
۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۳۷، ج ۴، ص ۴۴
۳. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبیایی، مروارید، تهران ۱۳۶۱، چاپ سوم، ص ۱۶۰



۴. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح تنبیه معنوی، زوار، تهران ۱۳۳۲.
چاپ ششم، جزء دوم، ص ۵۹۴
۵. بقلی شیرازی، روزبهان، عیبه الماشقین، تصحیح هنری کرین
و محمد مبین، ایران شناسی انستیتو ایران و فراسه، تهران ۱۳۳۷،
ص ۱۲۴

۶. پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی، علمی و فرهنگی،
تهران ۱۳۷۵، چاپ چهارم، ص ۴۱۲
۷. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون
استانبول ۱۹۴۳ میلادی، المجلد الثانی، ستون ۱۳۴۱-۱۳۴۲

۸. مجلد دانشکده ادبیات، مقاله شرح قصیده عینیه ابن سینا،
تصحیح عباس اقبال، سال اول، ش ۴، ص ۱۵
۹. مهدوی، یحیی، فهرست نسخه های صفات ابن سینا، تهران
۱۳۳۲، بی نا، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ جشن نامه ابن سینا، همان، ج ۱،
ص ۱۱۶، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ج ۴، ص ۴۵
۱۰. کشف الظنون، همان، المجلد الثانی، ستون ۱۳۴۱

۱۱. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، شرح و
تحقیق نزار رضا، منشورات دار مکتبه الحیاء، بی جا، ص ۲۴۶
۱۲. جشن نامه ابن سینا، همان، ج ۱، ص ۱۱۶

۱۳. نامه دانشوران ناصری، به قلم جمعی از فضلا،
دارالفکر و دارالطبع، قم، چاپ دوم، بی تا، ص ۱۳۰-۱۳۲
۱۴. مجلد دانشکده ادبیات، سال اول، ش ۴، ص ۱۴-۲۹
۱۵. جشن نامه ابن سینا، همان، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۰

۱۶. در طبقات الاطباء «ساجمة» آمده است. با توجه به معنی و
سایر ضمایم «ساجمة» مناسبتر به نظر رسید
۱۷. این بیت در طبقات الاطباء، موخر از بیت بعد است، ولی با
توجه به سیر معنوی کلام، ضبط سایر کتب ارجح دانسته شد.
۱۸. این بیت در نسخه چاپ مرحوم اقبال و نیز در کتاب بین
خلکان و نامه دانشوران به گونه دیگری همراه با یک بیت دیگر
ضبط شده است که ترجمه منظوم فارسی نیز با ضبط کتب
مذکور مطابقت دارد، به قرار زیر:

و عدت نرقد فوق دوح (خروء) شامق و اللمع یرفع کلّ من لم یرفع
فلا ی شیء ایهبط من شامق سلام الی قبر التحفیف الاومع
فراز کنگره کبریا ندا در دادکه علم رهبر مرد است تا رسد اینجا
ز بهر چیست فرود آمدن ز جای بلند به سوی پستی دلگیر و جای
جانفرسا

۱۹. این بیت در نامه دانشوران ضبط نشده است.
 ۲۰. معنای بیت با توجه به ترجمه فارسی نسخه گننام مرحوم
اقبال فراهم شده است.
 ۲۱. طبقات الاطباء، فکانه.
- * دکترای زبان و ادبیات فارسی